



درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: سوره بقره

موضوع جزئی: آیه ۶۱ - تفسیر بخش‌های مختلف آیه - بخش سوم: «اهبطوا مصرًا» -

نظر برگزیده - مؤید

تاریخ: ۲۲ مهر ۱۴۰۴

مصادف با: ۲۱ ربیع الثانی ۱۴۴۷

جلسه: ۸

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

نظر برگزیده

در بخش سوم آیه ۶۱، احتمالاتی را پیرامون دو کلمه «اهبطوا» و «مصرًا» ذکر کردیم؛ سه احتمال در مورد کلمه «اهبطوا» و سه احتمال در مورد کلمه «مصرًا» بیان شد.

نوبت به این رسید که از میان احتمالات سه‌گانه در واژه اول و احتمالات سه‌گانه در واژه دوم، کدام احتمال را می‌توان ترجیح داد؛ مخصوصاً با توجه به برخی اشکالات که نسبت برخی احتمالات در مورد کلمه «مصر» مطرح شده است.

به نظر ما در ترکیب این دو واژه و احتمالاتی که در مورد آنها هست، امر به هبوط اولاً توییخی است نه تعجیزی؛ ثانیاً از میان دو احتمالی که در مورد امر توییخی ذکر شد، این احتمال که دستور به سقوط و هبوط و نزول، به مصر معهود و همان شهر و کشوری بود که فرعون در آن حضور داشت. در مورد کلمه «اهبطوا» گفتیم یک احتمال این است که امر توییخی باشد و دیگری اینکه تعجیزی؛ در امر توییخی هم دو احتمال دادیم که هر دو احتمال به نوعی ممزوج با دو احتمالی است که در مورد کلمه مصر گفتیم.

با توجه به مطالبی که گفته شد، مضمون این امر آن است که حضرت موسی بعد از درخواست بنی‌اسرائیل، خطاب به آنها می‌فرماید: حالا که شما خودتان می‌خواهید از عزت و استقلال و سروری و آقایی که نصیب شما شده فاصله بگیرید، پس به همان شرایطی برگردید که در گذشته داشتید. پس در واقع توییخ است؛ چون امر به سقوط و هبوط می‌کند؛ یعنی بازگشت به گذشته تاریک. در گذشته اینها تحت ظلم فرعون و اعوان و انصار او بودند؛ این همه آزار و اذیت‌ها دیدند. آنچه که فرعون بیش از همه چیز نسبت به بنی‌اسرائیل و قوم موسی اعمال می‌کرد، ادعای خدایی و ربوبیت و استکبار بود که آنها را برده خود به حساب می‌آورد. یعنی نهایت ذلت و حقارت که کأن این انسان‌ها در مقابل او هیچ اراده‌ای از خودشان ندارند؛ بدترین رفتار و شدیدترین تحقیر برای یک انسان آن است که او را مسلوب‌الاراده بخواهند. تحقیر و اذیت و آزار انسان انواع مختلفی دارد؛ ممکن است کسی ضرب بدنی کند، کسی با زبانش ناسزا بگوید، کسی را زندانی کند؛ انواع و اقسام اذیت و آزارها وجود دارد؛ اما سخت‌ترین امور برای انسان، احساس حقارت در مقابل دیگران است. تحقیر هم انواع مختلف دارد؛ اصلاً طبع بشر اینگونه است؛ بچه‌ای که هنوز دست چپ و راست خودش را تشخیص نمی‌دهد، اگر او را تحقیر کنند، ناخودآگاه عکس‌العمل نشان می‌دهد. چون حریت در فطرت بشر نهاده شده است؛ آزادی یک امر فطری است؛ حق آزاد بودن، بدون تردید از امور فطری است؛ یعنی خلق الانسان حراً؛ خداوند انسان را اینطور خلق کرده است. همانطور که انسان بنابر یک نظر (که نظر صائب است)،

فطرتاً حق مالکیت دارد، آزادی هم دارد؛ این دو از هم جداشدنی نیست. بنابراین وقتی این یک امر فطری برای انسان است، هر رفتاری که با این حق ناسازگار باشد، از طرف انسان قابل قبول نیست. بله، مسئله عبودیت و بندگی خدا و خضوع و خشوع در برابر خداوند و تسلیم در برابر اولیاء خدا، خودش یک فلسفه‌ای دارد که ما وارد آن نمی‌شویم.

سؤال:

استاد: میل به پرستش هست؛ علاوه بر این، پذیرش ولایت برخی انسان‌ها.

بالاخره بدترین کاری که فرعون و همه طواغیت نسبت به انسان‌ها داشتند و انبیا در مقابل آن ایستادگی کردند، به ذلت کشاندن، تحقیر کردن، به بردگی کشاندن و استکبار در مقابل مردم بود؛ همه طواغیت این روحیه را دارند. حتی ممکن است این طاغوت در لباس من ظاهر شود؛ یعنی دو رفیق که با هم رفاقت می‌کنند، ممکن است خوی استکباری در یکی از اینها باشد و بخواهد نسبت به دیگری بزرگی کند و او را تحقیر کند. این برای انسان سم است و انسان را هلاک و نابود می‌کند.

بنی‌اسرائیل در آن شرایط، با هدایت حضرت موسی و صبر و ایستادگی و مقاومت توانستند خود را از آن فضا بیرون بیاورند؛ اما بعد از خروج از آن وضعیت، مکرراً خداوند متعال به این قوم لطف کرد و نعمت‌های فراوانی داد که این نعمات را در این آیات برمی‌شمارد. تا اینجا حدود هشت یا نه نعمت را برشمرده است. اما بنی‌اسرائیل به جای قدردانی، ناسپاسی و نافرمانی کردند و کفر ورزیدند و شکر نعمت به جا نیاوردند. وقتی حضرت موسی دید که اینها من و سلوی را که مائده‌های الهی بوده و بدون رنج و زحمت نصیب آنها می‌شد، از روی هوس‌ورزی و لجاجت و عناد و کینه‌توزی و بهانه‌جویی رد می‌کنند، کأن آنها را توبیخ می‌کند و می‌فرماید حالا که اینطور است، به همان شرایط که داشتید برگردید. این خیلی هم طبیعی است؛ ممکن است یک معلم سر کلاس، دانش‌آموزان را به خاطر این سنخ رفتارها توبیخ و تنبیه کند؛ مثلاً بگوید من از اول سال تا امروز این همه برای شما زحمت کشیده‌ام، اما شما خواسته‌ای دارید که با این موقعیت و شرایط شما و با این رشدی که کرده‌اید سازگار نیست؛ حالا که اینطور است، هر کاری می‌خواهید انجام دهید؛ من برای شما دیگر کار نمی‌کنم و شما شایستگی و لیاقت ندارید. این امر، توبیخ است.

به علاوه، «مصرأ» هم در واقع اشاره به همان مصر معهود دارد. تنها مشکلی که در اینجا هست، وجود تنوین در کلمه «مصرأ» است. چون گفتیم در قرآن پنج بار و بدون تنوین استعمال شده؛ اما اینجا با تنوین استعمال شده است. لذا باید معنای دیگری باید داشته باشد؛ یعنی اشاره به یک شهر دیگر داشته باشد یا به صورت نکره یک شهری مقصود باشد. خلاصه اینکه تنوین با معرفه بودن مصر سازگار نیست؛ این مهم‌ترین اشکالی است که در اینجا نسبت به اراده مصر معهود وجود دارد. لکن همانطور که در جلسه گذشته عرض شد، گاهی کلمات غیر منصرف با تنوین استعمال می‌شوند، مثل آیه ۱۵ سوره انسان: «كَانَتْ قَوَارِیرًا». «قواریر» غیر منصرف است، اما اینجا با تنوین استعمال شده است؛ چون سیاق اینطور اقتضا می‌کرده است. لذا ممکن است لفظی ضمن اینکه معرفه است، تنوین هم بگیرد؛ اینطور نیست که ملازمه باشد بین نکره بودن یک کلمه و عدم تنوین آن.

به هر حال تنها مانع همین است، و الا با ملاحظه مجموع این آیات، مخصوصاً با بهانه‌جویی‌ها و کارهای ناپسندی که بنی‌اسرائیل داشتند، می‌توان گفت حضرت موسی می‌خواهد بفرماید که شما لیاقت همان مصر و همان بساط را دارید، حالا هم به همان وضعیت برگردید. پس موسی نمی‌خواهد بگوید که اگر پیاز و عدس و سیر می‌خواهید، به یکی از این شهرها بروید و

زحمت بکشید و اینها را بدست بیاورید. درست است، این هم می‌تواند توبیخ باشد؛ اما این توبیخ کجا و آن توبیخ کجا. پس این امر توبیخی است و توبیخ هم به این جهت صورت می‌گیرد که اینها درخواست ناصحیح داشتند و معصیت می‌کردند (وجه معصیت بودن را هم توضیح دادیم)، وقتی که به این نقطه می‌رسد، حضرت موسی می‌گوید «اهبطوا مصرًا»، به همان مصر بروید. و یؤید ذلک، جمله بعدی است که می‌فرماید: «وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ». این ذلت و مسکنت بر شما نوشته شده است؛ البته نه اینکه بخواهد بگوید شما مجبور هستید که این کار را انجام بدهید. اتفاقاً این مؤید احتمالی است که من عرض کردم؛ یعنی امر به هبوط می‌کند و این توبیخ است؛ توبیخ هم به این جهت است که می‌گوید شما به همان وضعی بگردید که در آن بودید؛ شما آدم بشو نیستید! عزت و آقایی و استقلال برای شما زینده نیست؛ برگردید به همان ذلت و مسکنتی که داشتید. این می‌تواند مؤید این معنا باشد؛ البته همانطور که عرض کردم، تنها مانع آن مسئله تنوین کلمه مصر است، که آن هم قابل توجیه است. لولا این مانع، همه آنچه که گفتیم، این احتمال را تقویت می‌کند که منظور از امر به هبوط، اولاً توبیخ باشد و ثانیاً منظور از مصر هم همان مصر معهود باشد که فرعون در آن فرمانروایی می‌کرد.

حضرت موسی بعد فرمود «فَإِنْ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ»، به همان مصر بروید؛ این چیزهایی که درخواست کردید، در همان جا بود؛ می‌خواهد بگوید که اگر اینها را می‌خواستید، همان جا می‌ماندید و فرعون هم بود و همان بساط برقرار بود؛ چرا این همه سرگردانی و مشکلات و سختی‌ها؟ چرا این همه صبر کردید؟ صبر کردید که در آخر به آنجا برگردید؟ این چیزهایی که شما به هر قیمتی می‌خواهید، در آنجا هست؛ ولی چیزهایی هم نیست. این آقایی و استقلال و سروری که در این سال‌ها پیدا کردید، فرعون و اعوان و انصار او را نابود کردید، ... اگر آن چیزها را می‌خواهید، به همان مصر بروید و آن چیزها را بدست بیاورید.

سؤال:

استاد: ذلت فقط این نیست که شکم فراهم باشد ... اینجا اختلاف است که منظور از ذلت و مسکنت چیست و چه زمانی نصیب بنی‌اسرائیل شد. چون اینها که بعد از این ذلت پیدا نکردند؛ پیاز و عدس خوردن که برای آنها ذلت نبود. منظور از این ذلت چیست؟ اینجا نکته‌ای هست که بعداً عرض خواهیم کرد. می‌گوید به وضع سابق برگردید؛ ... اینجا یک دفعه از خطاب، التفات به غایب پیدا کرد؛ اول گفت «اهبطوا مصرًا فَإِنْ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ»، بعد یک دفعه می‌گوید «وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ». این خودش نکته دارد که چرا اینجا یک دفعه التفات از خطاب به غیاب صورت گرفته است.

«والحمد لله رب العالمین»